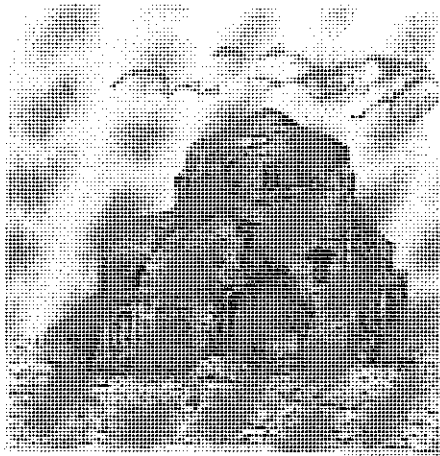


آخرین شاهنامه قاجاری: شاهنامه بهادری (۱۹۰۱-۱۹۰۸ م / ۱۳۱۹-۱۳۲۶ ه. ش)

اولریش مارزولف*
ترجمه عباس میرزا حسینی



مقبره فردوسی

درآمد

کامل‌ترین نمونه شاهنامه مطبوع در چهار جلد و توسط ترنر مکان^۱ به سال ۱۸۲۹ م. / ۴۵-۱۲۴۴ ه. ق. در کلکته به چاپ رسید. اگرچه در چاپ این نسخه از حروف چینی سربی استفاده شده است، اما نمونه‌های بعدی شاهنامه اغلب توسط هنر و صنعت چاپ سنگی مورد طبع قرار گرفتند که تا به امروز تعداد مشخص این نسخه‌های چاپی معلوم نیست.^۲

بعد از چاپ بمبئی به سال ۱۸۴۶ م. / ۱۲۶۴ ه. ق.، به احتمال زیاد حدود سی نسخه از شاهنامه‌های چاپ سنگی در این شهر و شهرهای دیگر شبه قاره هند، مانند بمبئی، لکنهو و کانپور به چاپ رسیده‌اند.

اولین نسخه چاپ سنگی شاهنامه‌ای که در سال ۱۸۵۱-۳ م. / ۱۲۶۵-۷ ه. ق. در ایران به چاپ رسید در واقع، سومین نسخه چاپ سنگی بود که بعد از دومین چاپی که به سال

* ایران‌شناس و پژوهشگر فرهنگ مردم



۱۸۴۹م. / ۱۲۶۶ ه. ق. در بمبئی مورد طبع قرار می‌گرفت. این نسخه به نام خطاط آن، مصطفی قلی بن محمد هادی سلطان کجوری، با نام شاهنامه کجوری شهرت دارد.^۲

بر این اساس تمام پنج نسخه شاهنامه موجود در دوران قاجار به زیر چاپ رفته‌اند. البته با توجه به مشخصات کلی این نسخه‌ها، می‌توان آن‌ها را به دو گروه مجزا تقسیم کرد. اولین گروه شامل چهار نسخه می‌شود که به ترتیب در سال‌های ۱۸۴۸-۵۰م. / ۱۲۶۵-۷ ه. ق.، ۱۸۵۸-۵۹م. / ۱۲۷۵ ه. ق.، ۱۸۸۹-۹۰م. / ۱۳۰۹ ه. ق.، ۱۸۸۹-۹۹م. / ۱۳۱۶ ه. ق. در تهران و تبریز به چاپ رسیدند.

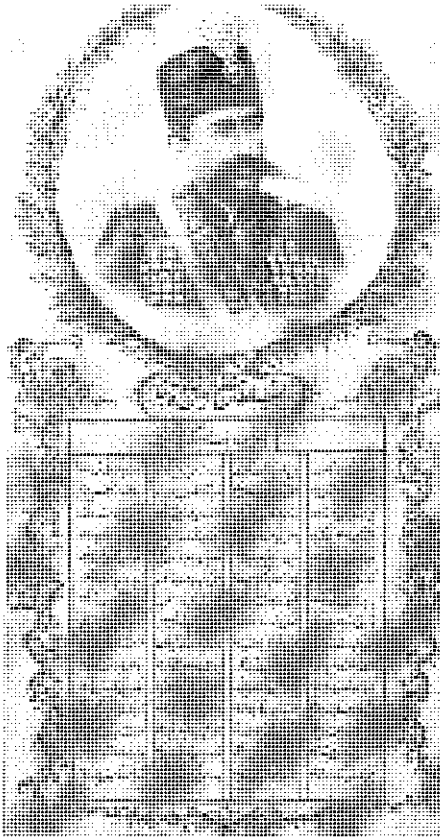
در دسته دوم آخرین و پنجمین شاهنامه قرار می‌گیرد که به نام بانی آن حسین پاشاخان امیر بهادر به شاهنامه بهادری معروف است. این نسخه از جهات بسیاری متفاوت با دیگر نسخه‌های چاپ سنگی است. اول این که شاهنامه بهادری از نظر اندازه از سایر نمونه‌های قبلی بزرگ‌تر است. دوم این که از توالی تصویری کمتری برخوردار است (در این شاهنامه ۴۰ نمونه تصویری وجود دارد در حالی که در نسخه‌های دیگر تعداد تصاویر دست‌کم ۵۷ عدد می‌باشد). سوم این که تصاویر این نسخه چه از لحاظ محتوا و چه از نظر شیوه و سبک طراحی، در مقایسه با نسخه‌های قبلی کاملاً متفاوت می‌باشد.

البته من در مقاله‌ای که در اولین کنفرانس شاهنامه در سال ۲۰۰۱ در کمبریج برگزار شد به تقسیم‌بندی اولین دسته از شاهنامه‌های چاپ سنگی در ایران پرداخته‌ام.^۴ ولی در این مقاله قصد آن دارم تا شاهنامه بهادری را بیشتر مورد بررسی قرار دهم.

این مقاله در چهار بخش تنظیم شده است: ۱. بررسی و توصیفی از شرایط ظاهری، ۲. معرفی تصاویر کتاب، ۳. تأکیدی بر روی مشکلات و مسائلی تاریخی خواهیم داشت که تولید کتاب با آن مواجه بود و ۴. به شرح رویدادهای سیاسی اشاره خواهیم کرد که با چاپ شاهنامه بهادری و بانی آن هم‌عصر بودند.

توصیفی از وضعیت فیزیکی و ظاهری نسخه

شاهنامه بهادری شامل ۶۸۴ صفحه چاپ شده از مجموع ۳۴۳ برگ می‌باشد. این کتاب با دو صفحه بدون شماره‌گذاری در برگ 1b مدح و ستایش محمدعلی شاه (۹-۱۹۰۷م. / ۱۳۲۴-۷ ه. ق.) شروع می‌شود. در ادامه آن چهار صفحه یک اندازه بدون شماره صفحه دیباچه کتاب قرار دارد که این صفحات شامل تمجید و ستایش شاه قاجاری مظفرالدین شاه



(۱۹۰۷-۱۸۹۶م. / ۱۳۱۳-۲۴ ه. ق.) می‌شود و همچنین چگونگی چاپ این نسخه را بیان می‌کند. پس از این شش صفحه بدون شماره، صفحه 4b، صفحات ۱ الی ۱۶ دربرگیرنده قطعه‌ای است که توسط محمدصادق الحسینی الفراهانی «ادیب الممالک» به عنوان مقدمه سروده شده است. با بهره‌مندی از مقدمه مشهور شاهنامه بایسنغری، پیشگفتار به شرح احوال فردوسی توسی می‌پردازد (صفحه ۱ الی ۹)، هجو نامه‌ای که ظاهراً توسط فردوسی برای سلطان محمود سروده شده است (صفحه ۱۰ و ۱۱) و سپس مختصر تاریخ و ترجمه *یمین‌الدوله سلطان محمود سبکتکین غزنوی* (صفحه ۱۱ الی ۱۶) و همچنین دو صفحه بدون شماره‌گذاری (12b-13a) که شعری را در مدح

مظفرالدین شاه ارائه می‌کند. در واقع خود متن شاهنامه از برگ 13b شروع می‌شود. بخش چهار هر کدام به ترتیب شامل ۱۷۲، ۱۲۴، ۱۵۳ و ۱۳۲ صفحه می‌شود. تمامی این کتب، از سمت راست صفحه گشوده می‌شوند، فصل‌های سه و چهار با صفحه‌ای خالی به اتمام می‌رسند. در انتهای متن معمولاً ملحقات (پیوست) وجود دارد که شامل ۵۵ صفحه (به علاوه یک صفحه سفید)، تعلیقات که شامل واژه‌های مشکل (صفحات ۱ الی ۱۶) و *فهرست سلطنتی عجم* (صفحات ۱۶ و ۱۷) می‌شود. آخرین جلد این نسخه به برگ ۳۴۳ با تصویری از حامی آن، *امیر بهادر*، به اتمام می‌رسد.

اندازه *شاهنامه بهادری* ۳۲۰ × ۴۳۰ میلی‌متر است که حاشیه‌بندی درون هر صفحه ۳۲۰ × ۱۹/۵ میلی‌متر است. نوشته در این فضا توسط سه خط ظریف و یک خط ضخیم با یکدیگر جفت شده‌اند، محدود می‌شود. جفت خطوط خارجی حاشیه‌ای، در کناره‌های



بیرونی، منتهی به تزئیناتی می‌شوند که کمابیش در تمام کل اثر قابل مشاهده است. متن در شش ستون که حداکثر در هر کدام از آن‌ها سی‌وسه سطر جای دارد، توسط دو خط ظریف از یکدیگر مجزا شده است.

هر فصل با کتیبه‌ای شروع می‌شود که با حروف درشت‌تری خوشنویسی شده است و در وسط دو ستون مرکزی صفحه قرار گرفته است. این کتیبه‌های میانی که با خطی زیبا و درشت‌تر از متن کتابت شده است، در سمت راست به موضوع شاهنامه می‌پردازد، به همان شکل در سمت چپ نیز جدول‌کشی شده است.

در زیر کتیبه فتح‌الباب کتاب، در فاصله بین دو خط حاشیه‌ای، تمام این چهار مجلد، چه در مقدمه و چه در پیوست، شماره صفحه قرار دارد و به منظور این که صفحات درست و بی در پی در کنار هم قرار بگیرند، در سمت چپ بیرونی حاشیه متن، اولین کلمه از صفحه بعدی قرار گرفته است تا از اشتباه احتمالی در صحافی کتاب جلوگیری شود.

شاهنامه *بهادری* زیر نظر موبد فارسی زبان، *عبدعلی بیدگلی* تهیه شده است که خود حواشی کتاب را تألیف کرده است. همچنین کتابت سنگی این کتاب را *محمدحسین عمادالکتاب* برعهده داشته است^۵ که در تفت خانه *آقاسید مرتضی*^۶ به همراه دو تن از استادان این حرفه یعنی *آقامیرزا حسن* و *آقا میرزا عباس* به اتمام رسید که بعداً به‌عنوان سربازان قدیمی گارد نصرت به خدمت مشغول شدند.

همان‌طور که در ابتدا بیان شد، آخرین مرحله از انجام این نسخه تحت نظارت *میرزا عمادالممالک تفرشی*، مستوفی اول دیوان اعلا با همکاری و حمایت مالی ناشر خبره، *میرزا محمد خوانساری* به اتمام رسید. به‌منظور آرایش صفحات شاهنامه *بهادری*، با این حال که مستقیماً به خود کتاب ارتباطی ندارند، سه چهره توسط *میرزا مهدی مصورالملک* طراحی شده است [صفحه شماره 1b]، *محمدعلی شاه* (تصویر شماره ۱)، صفحه شماره 12b، *مظفرالدین شاه* (تصویر شماره ۲)، صفحه شماره 343a/ *میر بهادر* (تصویر شماره ۳). این هنرمند در واقع نمایی از چهره‌ها که در بالای صفحات آغازین روزنامه *شرف و شرافت* به چاپ می‌رسید، شهرت به‌سزایی داشت.^۷ همچنین تصویری بدون امضاء وجود دارد که به نظر می‌رسد مقبره *فردوسی* در توس می‌باشد (پایین صفحه 12a در انتهای صفحه آخرین متن [تصویر شماره ۴]). بنا به نظر استاد *ایرج افشار* این بنای قدیمی که به تصویر در آمده است مقبره *فردوسی* نیست بلکه به هارونیه شهرت دارد و در نزدیکی مقبره *فردوسی* قرار



گرفته است و به نظر می‌رسد مقبره عارف و دانشمند بزرگ امام محمد غزالی باشد.^۸ دو صفحه بعدی با تزئینات گیاهی آراسته شده‌اند که در بالای آن فرشته کوچک بال‌داری دیده می‌شود. در مقابل صفحه تصویر مظفرالدین شاه (برگ 13a) در رأس نشانه‌های قاجاری وجود دارد (تصویر شماره ۵). دو شیر نر در حالی که تاج قاجاری را به بالای سر برده‌اند، به ما نگاه می‌کنند. هر کدام از این دو شیر شمشیری به

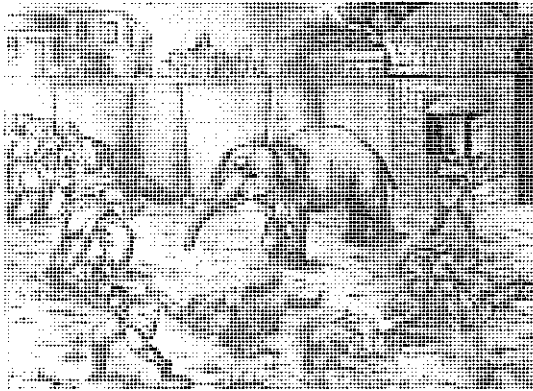
همراه دارند که در پشت آنها خورشیدی با دو چشم نورافشانی می‌کند. این دو شیر بر روی نواری که سومین سال سلطنت مظفرالدین شاه را نشان می‌دهد (۱۹۰۱ م. / ۱۳۱۹ ه. ق.) ایستاده‌اند. در میان این دو شیر کره جغرافیایی وجود دارد که ایران در مرکز آن دیده می‌شود. هم تصویر مظفرالدین شاه و هم تصویر این دو شیر با حلقه گلی که مزین به برگ‌های بلوط و برگ بو می‌باشد، محصور شده‌اند. فتح‌الکتاب هر کدام از نسخه‌های شاهنامه با تزئیناتی آراسته شده‌اند. متن کتاب دوم با تزئینات بیشتری آغاز می‌شود که در آن دو مرد در حال نزاع با اژدهایی تک شاخ دیده می‌شود. در ادامه صفحه‌ای تمام تصویری داریم که در بالای صفحه شاپور اردشیر و اردشیر بابکان در حالی که سوار بر اسب هستند دیده می‌شوند، همچنین اسفندیار و کشتاسب که رو در روی زرتشت قرار گرفته‌اند.

آغاز کتاب سوم با تصویری از شاپور اردشیر بابکان در حالی که بر روی پشت اسب نشسته، طراحی شده است و در کنار وی هفت مرد مسلح ایستاده، دیده می‌شود. کتاب چهارم با تصویری از خسرو پرویز آغاز می‌شود که قیصر در سمت چپ آن و شیرین در سمت راست آن دیده می‌شود. در بالای اولین صفحه پیوست جداگانه‌ای از قبل تنظیم شده است و مشخصاً برای قرار گرفتن نقوشی تزئینی بوده که ناتمام باقی مانده است. تصاویر شخصیت‌های تاریخی همان‌طور که برای ایرانیان از طریق کتاب اسرار المعجم تألیف فرصت شیرازی همواره در دسترس بوده است از حجاری‌های تخت سلیمان گرفته‌برداری شده است.^۹

تصاویر کتاب

همان‌طور که در بالا به آن اشاره شد، تصاویر و تزئینات در کنار متن کتاب چاپ شده‌اند، اما شاهنامه بهادری جدای از این تصاویر دارای ۴۰ تصویر دیگر می‌باشد که مربوط به داستان‌های شاهنامه است که به روی صفحه جداگانه چاپ شده‌اند و هنگام صحافی کتاب در کنار متن قرار گرفته‌اند. تصاویر نیز همانند متن کتاب دارای جدول کشی می‌باشد در حالی که چهارگوشه این جداول صفحات مصور به اشکال گوناگون تزئین شده‌اند.

کتیبه کوچکی در پایین بیرون سمت راست جدول عنوان داستان تصویر را مختصراً شرح می‌دهد و در سمت چپ نیز اطلاعاتی درباره این که این تصویر مربوط به چه صفحه و جلدی از کتاب می‌شود، آورده شده است. اغلب تصاویر عمودی طراحی شده‌اند اما چهار تصویر نیز افقی هستند که اطلاعات مربوط به این تصاویر در بیرون صفحه سمت چپ قرار دارد. کلیه تصاویر توسط سه هنرمند طراحی شده‌اند که با امضاهایی مانند حسین



علی (هفت تصویر [تصاویر 6a و 7a]) محمد کاظم (دو تصویر [تصویر 6b]) و علی‌خان (با یک تصویر [تصویر شماره 7b]) معرفی می‌شوند.

این تصاویر به صورت جداگانه بر روی تک برگ‌هایی چاپ شده‌اند که کاغذ آنها از

پیش و از میان تا شده‌اند. پشت این صفحات سفید و یک دست است و اغلب این تصاویر بدون توجه به این که مربوط به کدام بخش از متن داستان بوده‌اند در لابه‌لای متن گنجانده و صحافی شده‌اند. در این بخش تنها تصاویر معرفی شده، مورد بررسی قرار گرفته شده است. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، مراحل تصویرسازی شاهنامه بهادری از جهات بسیاری با سایر شاهنامه‌های چاپ سنگی قبلی متفاوت است. الف) بعد از معرفی سه هنرمندی که با همکاری یکدیگر به تصویرسازی شاهنامه بهادری پرداخته‌اند، در ادامه مطلب من، ب) مختصراً به معرفی تصاویر از حیث نحوه اجرا بر روی صفحات جداگانه و اندازه این تصاویر می‌پردازم و ج) سپس به چگونگی اجرای تصاویر اشاره خواهم کرد



هنرمندان

نویسنده دیباچه، *ادیب الممالک*، به هنرمندانی که در طراحی شاهنامه بهادری نقش داشته‌اند به این شکل اشاره می‌کند: «میرزا علی‌خان سپاهانی نیز که دومین مانی خاورستان است در کار نگارگری آن پرده ارژنگ و نمای انگالیون را تازه نمود.» اگرچه این توصیف بسیار کوتاه می‌نماید، اما سلیقه نویسنده را برای استفاده از واژه‌های منسوخ و پرطمطراقی را نشان می‌دهد که آن‌چنان خیال‌پردازانه نبوده است. با مقایسه استعداد این هنرمند با مانی، پیامبر تاریخی ایران که دین خود را از طریق نقاشی سعی می‌کرد اشاعه دهد، توصیف قانع‌کننده‌ای برای کمال این هنرمند ارائه می‌دهد. از این‌گونه تعاریف چه برای هنرمندان معاصر و چه هنرمندان قدیمی حتی زمانی که می‌خواستند خود را معرفی کنند، بکار برده شده است.^{۱۱} این مقایسه که بسیار مفخرانه است با آوردن نام *ارژنگ* - *کتاب مانی* - بسیار برجسته‌تر شده است. دینی که توسط شاهکارهای رنگین هنری به عنوان ابزاری برای بیان عقیده *مانی*، گسترش پیدا کرد. تعداد دقیق این شاهکارهای هنری هنوز معلوم نیست. اما در بعضی از منابع ذکر شده است که منزل مانی سرتاسر از نقاشی‌های رنگین آراسته شده بود.^{۱۱} با توجه به این مقدمه پرچلال، بسیار عجیب است وقتی می‌بینیم که تنها یک تصویر به امضای علی‌خان (تصویر شماره ۲) رسیده است. از این گذشته *ادیب الممالک* صحبتی از سایر هنرمندانی که در تصویرسازی شاهنامه همکاری داشته‌اند، به میان نیاورده است.

با این حال امضاءهای بیشتری از دو هنرمند دیگر این مجموعه، دیده می‌شود. اما تنها یک چهارم تصاویر دارای امضاء مشخص هستند و شیوه هر هنرمند با هنرمند دیگر آنقدر متفاوت نیست تا بتوان سبک یکی را از دیگری مشخص کرد بنابراین تعداد دقیق طراحی‌های هر یک از این سه هنرمند مشخص نیست. در هر صورت دیباچه *ادیب الممالک*، *علی‌خان* را استاد برجسته این رشته معرفی می‌کند. با مشاهده آثار چاپ سنگی *علی‌خان* و کتب داستانی ارزان قیمتی که در فاصله سال‌های ۱۸۸۰م./۱۲۹۸ ه. ق. تا ۱۹۱۳م./۱۳۳۲ ه. ق. چاپ شده‌اند، می‌توان به استادی وی در این رشته پی برد.^{۱۲} با توجه به آثار وی، *علی‌خان* یکی از هنرمندان تراز اولی بوده است که در زمانی که شاهنامه بهادری سفارش داده شده بود، فعالیت می‌کرده است. حسین‌علی ابن عبدالله‌خان، که امضای وی در مجموع هفت بار (شماره‌های ۵، ۷، ۹، ۲۳، ۲۶ و ۳۰) دیده می‌شود، به خاطر کتب زیادی که مصور کرده است شناخته شده است. دوران فعالیت وی مابین سال‌های ۱۸۹۹م./

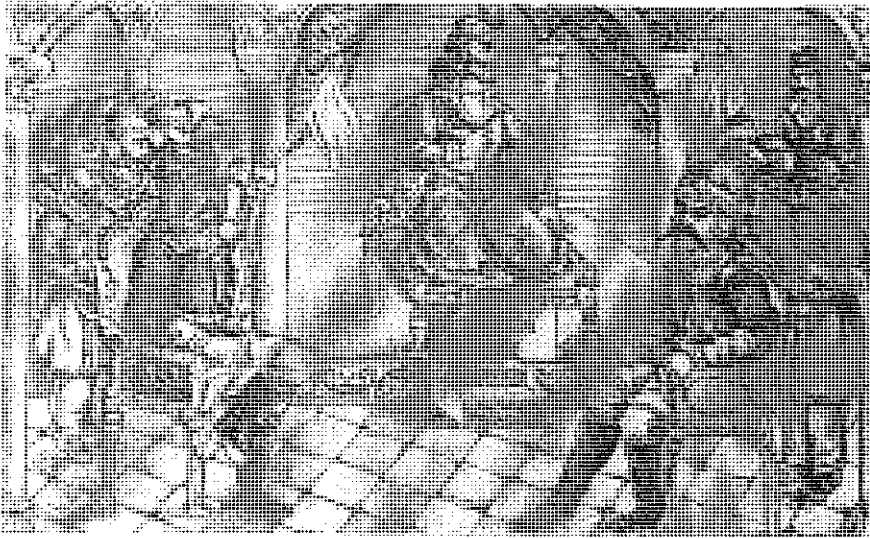


۱۳۱۷ ه. ق. الی ۱۹۰۵ م. / ۱۳۲۳ ه. ق. بوده است، و با توجه به سال‌هایی که **علی‌خان** فعالیت می‌کرده است از وی کوچک‌تر بوده است. همان‌طور که من قبلاً **حسین‌علی** را یکی از شاگردان **میرزا نصرالله** معرفی کرده‌ام، وی یکی از هنرمندان برجسته تصاویر چاپ سنگی بوده است که در حدود سه دهه، مابین سال‌های ۱۸۷۲ م. / ۱۲۸۹ ه. ق. الی ۱۸۸۹ م. / ۱۳۱۶ ه. ق. فعالیت مستمر داشته است.^{۱۳} **حسین‌علی** همچنین به خاطر کاریکاتورهای سیاسی چاپ سنگی‌اش شناخته شده است که در نشریه‌ای که در **نشریه‌ای** که در همان چاپ‌خانه‌ای که **شاهنامه بهادری** مورد طبع قرار داشت، تهیه می‌شد. اولین نسخه این نشریه به تاریخ ۲۷ رجب ۱۳۲۱ هجری، ۱۹ اکتبر ۱۹۰۳ میلادی چاپ شد.^{۱۴}

سومین هنرمند، **محمدکاظم الهمدانی** در مجموع دو تصویر را امضاء کرده است (شماره‌های ۱۰ و ۱۳) چه او را با نام **محمدکاظم** بشناسیم یا خیر، این موضوع که وی پسر **محمدعلی سلطان‌الکتاب**، یکی از طراحان و خطاطان مشهور دربار **محمدشاه قاجار** (۱۹۰۹-۱۹۰۹ م. / ۱۳۲۷-۴۱ ه. ق.) بوده یا خیر، مورد شک و گمان است.^{۱۵} **محمدکاظم** به غیر از همکاری در **شاهنامه بهادری**، دو تصویر مجزا از صحنه شهادت **امام حسین** در **صحرائ** کربلا طراحی کرده است.^{۱۶}

تهیه کتاب

بزرگ‌ترین تصویری که تا به حال برای نسخه‌های شاهنامه تهیه شده است، متعلق به **شاهنامه بهادری** است. البته با توجه به اندازه بزرگ تصاویر، مانند نسخه **تحفه‌الذاکرین بهرام کرمانشاهانی** متعلق به سال ۱۸۶۳ م. / ۱۲۸۰ ه. ق.، نیاز به چاپ بر روی یک ورق کامل نبوده است.^{۱۷} اما برخلاف انتظار، به نظر می‌رسد که چاپ تصاویر به صورت تک برگ، از قصد انجام می‌شده است، البته هنوز این مسئله برای ما کاملاً روشن نیست. در هر صورت، به نظر می‌رسد که برنامه مشخصی برای انتخاب صحنه‌های داستانی **شاهنامه بهادری** به منظور تصویرسازی وجود نداشته است. تولید تصاویر تک برگی بر روی کاغذهای جداگانه این امکان را فراهم می‌آورد که از بین تصاویر چاپی موجود، کدام برای کتاب انتخاب شود و یا کدامین از متن کتاب کنار گذاشته شود. به عبارت دیگر انتخاب تصاویر بیشتر منوط به کیفیت تصاویر داشته است. به طوری که اگر نمونه چاپی رضایت‌بخش نبوده، قبل از الحاق آن به کتب دوباره کار می‌شده است. از آنجا که تصاویر مربوط به



داستان، با کم‌حرفی و سادگی خود اطلاعات چندانی نمی‌دهند این امکان فراهم می‌شد تا قبل از صحافی کتاب یک برنامه مشخص داستانی تنظیم شود. متعاقباً، هریک از نسخه‌های شاهنامه بهادری، دارای یک روند تصویری متفاوت است. چه از این امکان بالقوه استفاده شده باشد یا خیر، با بررسی هرچه دقیق‌تر نسخه‌های موجود این‌گونه تنوع در برنامه تصویری کتاب، قابل مشاهده است. تنها تفاوتی که بین دو نسخه‌ای که در دست من بوده است، فقدان اولین تصویر یکی از آنها بوده ولی این نقصان تصویر نه به خاطر حذف عمدی از کتاب، بلکه به علت فرسودگی نسخه بوده است.

فرآیند تصویرسازی

شاهنامه بهادری شامل چهل تصویر از مجموع ۵۸۳ صفحه کتاب می‌شود که در نتیجه، به‌طور متوسط مابین هر چهارده، پانزده صفحه یک تصویر قرار دارد. نسخه‌های قبلی از شاهنامه که مورد طبع قرار گرفته‌اند، به‌طور معمول دارای پنجاه‌وهفت تصویر می‌باشند، که در مقایسه این شاهنامه از تعداد تصاویر کمتری برخوردار است. همان‌طور که در جدول مقایسه‌ای که در انتهای این مقاله آورده شده است، تقریباً نیمی از تصاویر، از لحاظ موضوعی مشابه نسخه‌های چاپ سنگی قبلی می‌باشد و سایر تصاویر به نسبت از اهمیت کمتری برخوردار هستند. در حالی که تصاویر این نسخه به بررسی بیشتری احتیاج دارند،



این نسخه حائز اهمیت است که در نمونه‌های چاپی پیشین ما بین دو تصویر «کشته شدن فیل سفید به دست رستم» و «زاری رستم بر مرگ سهراب»، هفت تصویر وجود دارد، در حالی که در نسخه شاهنامه بهادری بین این دو طرح هیچ تصویر دیگری نداریم و جای تعجب است که صحنه «کشته شدن دیو سفید به دست رستم» که بسیار مشهور می‌باشد، در این نسخه وجود ندارد.^{۱۸} اگر بخواهیم از نظر شیوه طراحی بررسی دقیق و موجزی با سایر نسخه‌های قبلی داشته باشیم، فراتر از حوصله این مقاله خواهد بود و تنها به این نکته بسنده می‌کنیم که تصاویر شاهنامه بهادری بسیار تحت تأثیر هنر غربی بوده است. نکته‌ای که در تصاویر شاهنامه بهادری حائز اهمیت است، به غیر از پرسپکتیو، خالی گذاشتن فضای وسیعی از تصویر است که در اغلب تصاویر چاپ سنگی سعی شده تا با هاشور زدن از خالی گذاشتن سطوح یک دست دوری شود، نکته‌ای که در این تصاویر دیده نمی‌شود.

رویداد نگاری

از آنجا که کار تطبیق تاریخ شاهنامه بهادری بسیار مشکل می‌باشد، توجه خاصی را طلب می‌کند. زیرا قسمت‌های مختلف این شاهنامه از لحاظ تاریخی منسجم نمی‌باشد و در جاهای مختلف از شیوه‌های متفاوت تاریخ‌گذاری استفاده شده است. به غیر از استفاده از تاریخ هجری قمری که در آن زمان شیوه رایج بود در بعضی جاها ذکر ماه و روز نیز آورده شده است. همچنین از شیوه تاریخ‌گذاری یزدگردی براساس تاج‌گذاری آخرین پادشاه ساسانی، یزدگرد، به سال سی‌وسه بعد از میلاد و همچنین از تقویم جلالی، شیوه‌ای که پادشاه سلجوقی، ملکشاه در سال ۱۰۷۹ م. / ۴۷۱ ه. ق. ابداع کرد استفاده شده است. تاریخ‌هایی که در زیر آورده شده است در بخش‌های مختلف کتاب دیده می‌شود.

- ۱۰ شهریور ۱۲۷۳ یزدگردی = ۲۲ ژانویه ۱۹۰۴، مطابق با ۷ بهمن ماه ۸۲۵ جلالی. که در انتهای دیباچه مشوری می‌بینیم که توسط ادیب‌الممالک تألیف شده است.

- ۱۳۲۱ ه. ق. (۳۰ مارچ ۱۹۰۳) که در انتهای منظوم ستایش آمیزی که شامل دیباچه نیز می‌شود.

- ۱۳۲۲ ه. ق. (۱۸ مارچ ۱۹۰۴) در کنار امضای خطاط در انتهای دیباچه دیده می‌شود.

- ۱۳۲۶ ه. ق. (۳۰ جولای ۱۹۰۸) در انتهای بخش پایانی مقدمه، قبل از هجونامه، در کنار امضای خوشنویس.



- ۱۳۲۱ ه. ق. یکشنبه، عید غدیرخیم، ۱۸ ذوالحجه (۶ مارچ ۱۹۰۴) در انتهای مقدمه.
- ۱۳۲۶ ه. ق. (۴ فوریه ۱۹۰۸) در کنار نام خطاط و چاپخانه آورده شده است.
- ۱۳۱۹ ه. ق. (۲۰ آوریل ۱۹۰۱) در خود متن بر روی نواری که در گوشه سمت چپ دو صفحه آغازین کتاب آورده شده است، صفحه شماره ۱۳۸.
- روز جلالی ۱۳۱۹ ه. ق. (۲۸ سپتامبر ۱۹۰۱)، در کنار امضای خوشنویس در انتهای کتاب اول.
- ۲ مرداد ۱۲۷۱ ه. ق. (۱۵ دسامبر ۱۹۰۱)، ۴ رمضان ۱۳۲۰، در انتهای بخش پایانی کتاب دوم.
- ۱۳۲۱ ه. ق. در انتهای بخش پایانی کتاب ۳.
- آدینه ۲۶ صفر ۱۳۲۲ ه. ق. (۱۲ می ۱۹۰۴)، مطابق ۲۳ اردیبهشت ۸۲۶ جلالی (۱ می ۱۹۰۴) در انتهای بخش پایانی کتاب.

این چنددستگی تاریخی، در ابتدا بسیار گیج کننده است و بایستی که طبقه بندی شود. بسیار مهم است که تاریخ های کتابت اثر را با تاریخ های *ادیب الممالک* که در مقدمه آورده شده است، از یکدیگر تمیز دهیم. با این کار، به راحتی تصویر واضحی از کل تاریخ اثر خواهیم داشت.

متن اصلی *شاهنامه بهادری* احتمالاً مابین سپتامبر ۱۹۰۱ (انتهای کتاب اول) و می ۱۹۰۴ (انتهای کتاب چهارم) یعنی تقریباً هر روز یک صفحه انجام می شده است. بعد از اینکه کار خطاط به میزان متناهی به مرحله پایانی رسیده بود و کتاب سوم در شرف اتمام بود، قسمت های مختلف *فاتح الکتاب* در اوایل سال ۱۹۰۳ م. نگارش شده است. به نظر می رسد *ادیب الممالک* هم دیباچه و هم مقدمه را در مدت نسبتاً کوتاهی یعنی چهارده ماه فراهم آورده باشد. با توجه به تاریخ های موجود، *ادیب الممالک* در یادداشت های خود در انتهای *فتح الکتاب* متذکر می شود که متن پیش نویس را تنها در یک شب و بدون در دست داشتن اطلاعات کافی نوشته است: «این نامه مختصر را نگارنده در یک شب با وجود فراهم نبودن اسباب و نقصان کتاب لازم موساویدا نمود». هرچند بخشی از کتاب از قبل در دسترس بوده است، دیباچه و احتمالاً برخی از بخش های بدون تاریخ پیشگفتار برای نگارش در زمانی دیرتر در اختیار کاتب قرار گرفته است. بخش اصلی کتاب دارای تاریخ ۶ مارس ۱۹۰۴ است و دیباچه در کنار امضای خوشنویس تاریخ ۱۳۲۲ ه. ق. را نشان می دهد (۱۸ مارس ۱۹۰۴).



در بهار سال ۱۹۰۴، کار نشر مورد بی‌توجهی قرار گرفت. تنها پیشگفتار کتاب دقیقاً بعد از فوت مظفرالدین شاه در رجب ۱۳۲۶ (۳۰ جولای ۱۹۰۸) کتابت شده و هم مرحله خوشنویسی و هم مرحله چاپ کتاب بالاخره در همان سال به پایان رسید (۲۲ ژانویه ۱۹۰۹).

با بررسی این تاریخ‌نگاری، به‌هیچ‌وجه مراحل تولید کتاب چاپ سنگی به این بزرگی که چندین سال به طول بیانجامد، دور از ذهن نیست. اولین نسخه ایرانی شاهنامه، همان‌طور که به آن اشاره شد، مراحل چاپ شاهنامه کجوری به عنوان مثال، در حدود سه سال به طول انجامید.^{۱۹} در حالی که درباره شاهنامه بهادری، چند نکته هنوز مبهم باقی مانده است. یکی از مسائل حل‌نشده که به احتمال زیاد مبهم باقی خواهد ماند، مربوط به تسلسل مراحل مختلف خوشنویسی، چاپ و نشر می‌باشد. یکی از نکته‌های جالب توجه، مربوط به مدت زمان طولانی نشر این نسخه می‌باشد که بیش از چهار سال به طول انجامید (از مارس ۱۹۰۴ الی جولای ۱۹۰۸)، هرچند به‌نظر می‌رسد که تجدیدنظرهای نهایی در یک زمان دیرتری صورت پذیرفته است، به‌منظور برطرف کردن این ابهام، بد نیست تا نگاهی مختصر به وقایع سیاسی معاصر به چاپ و انتشار شاهنامه بهادری بیاندازیم. در ادامه، با این حال که بسیاری از وقایع سیاسی نادیده گرفته شده است، سعی شده تا بیشتر به بیان رویدادهایی پردازیم که با مبحث اصلی ما در ارتباط باشد.

اوضاع سیاسی

وقتی که ناصرالدین شاه در ۱۷ ذی‌القعدة ۱۳۱۳ (۳۰ آوریل ۱۸۹۶ م.) به قتل رسید، دولت ایران کمابیش از نظر اقتصادی ورشکسته بود و خزانه دولت آنقدر بی‌پول بود که به سختی می‌توانست هزینه مراسم مفصل تدفین شاه را تأمین کند. اگرچه مسئله جانشینی شاه برای مدتی مورد جرّ و بحث بود ولی بالاخره تصمیم به جانشینی مظفرالدین شاه گرفته شد که خود با مشکلات بسیاری مواجه بود. مظفرالدین شاه که قبلاً حاکم یکی از ولایت‌های شمال آذربایجان بود، زمانی که به تخت سلطنت تکیه زد ۴۴ ساله بود با این حال بسیار در حل و فصل مسائل موجود کم‌تجربه بود و از سوی دیگر از نظر جسمانی بسیار کم‌بینه و ضعیف بود. در سال ۱۳۱۴ ه. ق. (۱۸۹۷ م.) از وضعیت سلامتی شاه نقل قول می‌شود که:

«آنقدر ضعیف و ناتوان است که هر لحظه ممکن است مرگش فرا برسد.»^{۲۰}



به منظور برطرف کردن مشکلات مالی کشورش، مظفرالدین شاه با قدرت‌های خارجی مانند بلژیک، انگلستان و روسیه وارد مذاکره شد. در نتیجه در ژانویه سال ۱۹۰۰، موافقت خود را با گرفتن وام ۲۵/۵ میلیون روبل روسی اعلام کرد.^{۲۱} البته این طور به نظر می‌رسد که شاه بیشتر با گرفتن این وام به فکر رفاه حال خویش بوده تا کشور خودش. با تجویز طبیبان خود در تابستان ۱۹۰۰، راهی سفر اروپا شد که منجر به غیبتی بیش از هفت ماه شد. سفر دوم شاه به اروپا در سال ۱۹۰۲ بیش از شش ماه به طول انجامید و در سال ۱۹۰۵ برای سومین بار عازم اروپا شد.

بعد از مراجعت به ایران، شاه مجبور بود تا بخش اعظم درآمد گمرک کشور را به عنوان وثیقه‌ای در مقابل پولی که از روس‌ها قرض کرده بود به آنها بپردازد و از سویی دیگر به خاطر غیبت‌های طولانی با شورش‌های داخلی روبه‌رو شده بود. همان‌طور که *ادوارد پروان* در کتاب خود نقل می‌کند شاه به خاطر ولخرجی‌ها و داشتن علاقه به سفرهای پی‌درپی خود به اروپا باعث نارضایتی شده بود که روز به روز افزایش پیدا می‌کرد. ۲۲ افزایش این ناآرامی‌ها با دخالت انگلیس، منجر به انقلاب مشروطیت شد و در نتیجه شاه در ۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ه. ق. (۵ آگوست ۱۹۰۶) مجبور به امضاء قانون اساسی درست چند روز قبل از مرگ خود در ۱۴ ذی‌قعدة همان سال (۳۰ دسامبر ۱۹۰۶ م.) شد. جانشین و پسر مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه (متولد ۱۲۸۹ ه. ق. / ۱۸۸۰ م.) مخالفت خود را با حرکت مشروطیت بیان کرد. برخوردهای شدید و اختلاف‌نظرها بین شاه و مشروطه‌خواهان در تابستان ۱۹۰۸ به اوج خود رسید و شاه در یک کودتای نظامی، مجلس را در ۲۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ه. ق. (۲۳ جوئن ۱۹۰۸ م.) به توپ بست. مخالفت با شاه و ناآرامی‌های داخلی آنقدر شدت گرفت که شاه در ۲۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ ه. ق. (۱۷ جولای ۱۹۰۹ م.) مجبور شد از سفارت روسیه درخواست پناهندگی کند و متعاقباً از تاج و تخت کناره‌گیری کرد.

با بررسی این پیش‌زمینه تاریخی، بسیار واضح است که شاهنامه بهادری در دوره‌ای تهیه شده است که ایران با آشوب و اغتشاش‌های شدیدی دست به‌گریبان بوده است. اگرچه در آن زمان سلطنت جاویدان ایران در شرف ازهم‌پاشیدگی بود، اما شاهان ایرانی از این‌که بزرگ‌ترین حماسه سلطنت ایرانیان، شاهنامه فردوسی، به آنها اختصاص داده شود، خرسند



بودند. از نظر تاریخی، دو نکته حائز اهمیت است: اول این که آغاز کار شاهنامه بهادری زمانی شروع شد که مظفرالدین شاه اولین وام خود را از روسیه در سال ۱۹۰۰ دریافت کرد. البته شاید نمی‌توان دریافت این وام را مستقیماً با شاهنامه بهادری ارتباط داد، اما منطقی به نظر می‌رسد که شاه خودخواه و جاه‌طلبی مثل مظفرالدین شاه از صرف پول در بالا بردن و تمجید مقام شاهان لذت می‌برده است. بنابراین کمبود بودجه‌ای که در اواخر سلطنت وی با آن مواجه بود یکی از عواملی باشد که شاهنامه بهادری در آن سال‌ها ناتمام باقی مانده باشد. هرچند چاپ و نشر بعدی شاهنامه در اگوست ۱۹۰۸ به اتمام رسید، درست زمانی که شاه جدید، محمدعلی شاه، با منحل کردن مجلس ضربه محکمی به مخالفان مشروطه‌خواهان وارد ساخت و بدین ترتیب قدرت بلامنازعش را هویدا کرد. البته این شاه نبوده است که این نسخه از شاهنامه را سفارش داده است. پس این چه کسی است که شاهنامه با نام او شناخته شده است؟

برای این که با ذهنیت امیر بهادر بیشتر آشنا بشویم نگاهی مختصر به سابقه و فعالیت وی می‌پردازیم:

حسین پاشاخان به خدمت مظفرالدین شاه در سال ۱۳۰۱ ه. ق. / ۱۸۸۳-۴ م. زمانی که وی حکمران آذربایجان بود وارد شد. در سال‌های متمادی تدریجاً مقام‌های مهم‌تری را که به ولی‌نعمتش مرتبط می‌شد، کسب کرد.^{۳۳} در سال‌های ۱۸۸۵-۹۱ م. / ۱۳۰۳-۸ ه. ق. به عنوان رئیس غلامان (محافظ مظفرالدین شاه) گماشته شد. او به عنوان آجودان‌باشی آذربایجان منصوب شد و نام افتخاری امیر بهادر را در ۱۸۹۲-۳ م. / ۱۳۱۰ ه. ق. دریافت کرد. بعد از این که مظفرالدین شاه به تاج و تخت تکیه زد یکی از یاران نزدیک شاه شد و در واقع شاه را در تمام سفرهای اروپایی همراهی می‌کرد.

در سال‌های پایانی سلطنت شاه، به مقام کشیک‌چی شاه، سردار و وزیر دربار به سال ۱۹۰۲ م. / ۱۳۲۱ ه. ق. منصوب گشت. در دوران سلطنت محمدعلی شاه، او همچنین مقام وزیر جنگ در کابینه سوم و چهارم میرزا احمدخان مشیرالدوله را داشت. در سال ۱۹۰۸ م. مارلینگ^{۳۴} کاردار سفارت بریتانیا، نفوذ او را به حدی دانست که او را دیکتاتور مطلق ایران نامید.^{۳۵} و به لحاظ این که با شاه نزدیکی بسیار داشت با جنبش‌های مشروطه‌خواه سرسختانه مخالفت می‌کرد و مشروطه‌خواهان نیز به نوبه خود خواستار کناره‌گیری او



بودند. زیرا او را متعلق به جناح سرسخت مخالف با مشروطه می‌دانستند و کسی که موجب برانگیختن شاه علیه مشروطه‌خواهان بود.^{۲۶} شدیدترین ضربه به امیربهدادر بعد از کودتای جوئن ۱۹۰۸م. رخ داد که نیروهای وی با غارت منازل مردم باعث رعب و وحشت می‌شدند.^{۲۷}

تاریخ‌نویس جنبش مشروطه، ادوارد پروان در بسیاری از جاها از امیربهدادر با خفت و خواری زیادی یاد می‌کند. جایی از او به عنوان شخص بی‌لیاقت محبوب شاه یاد می‌کند و در جای دیگر او را با نام مرتجع سرسخت نام می‌برد.^{۲۸} ولی به‌عنوان یک معتقد استقلال‌طلب، امیربهدادر در فرصت‌هایی که پیش می‌آمد اشعار فردوسی را از بر می‌خواند.^{۲۹}

با بررسی شرح حال باتی این اثر، می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که شاهنامه بهادری توسط حمایت قاطعانه یک مقام سلطنتی سفارش داده شده بود، درست زمانی که سلطنت ایران از جهات بسیاری دچار تنزل شده بود. از نظر ذهنی و روحی، ابتکار عمل امیربهدادر از این جهت قابل درک است که جسورانه می‌خواست ارزش‌های سنتی سلطنت را دوباره احیاء کند، تلاشی که به احتمال زیاد مستقیماً به علاقه وی مربوط می‌شده است. علاقه‌ای که از روی ناآگاهی می‌خواست تا دوباره افتخار و وفاداری گذشته سلطنت را به آن بازگرداند، چیزی که تقریباً برای همیشه از دست رفته بود. قصدی که امیربهدادر از انجام این کار داشته است، برای هر شخصی به‌طور ناخودآگاه آشکار می‌سازد که ضروریات توسعه سیاسی معاصرش را بپذیرد. روحیه امیربهدادر را به هر ترتیبی تعریف کنیم، مشخص می‌سازد که شخصیتی بوده است که تمایلی برای پذیرش تحولات معاصر سیاسی را نداشته است و زیرکانه تلاش داشته که واقعیت‌های سیاسی را نادیده بگیرد و شرایطی را فراهم سازد که به هر نحوی این سرزمین با سلطنتی ابدی پابرجا بماند. اگرچه رؤیای امیربهدادر به تحقق نپیوست، ولی وی موفق شد تا یکی از باشکوه‌ترین نسخ شاهنامه فردوسی را طبع کند که بدون شک هنوز یکی از شاهکارهای چاپ سنگی ایران به‌شمار می‌آید.



پی‌نوشت‌ها

1. Turner Macan.
2. Marzolph, Ulrich, 2004, *Narrative Illustration in Persian Lithographed Books*, Brill.
3. Safi-nizhad, Javad, "Shahnameh-hay-yi Chap Sangi", *Miras Farhangi*, 14, 24-30.
4. Marzolph, Ulrich, "Illustrated Persian Lithographic Edition of the Shahname", *Edebiyat*, 13, 177-198.
5. Bayani, Mehdi, *Ahval Va Asar-I Khushnevisan*, 4vol, in 2, 2nd ed (Tehran, 1363/1984), II, 697-700, no.995 (the Shahname-yi Bahaduri is Mentioned at p.699).
6. Gulpaygani, Hussein Mirza, *Tarikh-I Chap va Chap Khaneh Dar Iran* (1050 qamari ta 1320 shamsi) (Theran, 1378/1999), 44-50.
7. Karimzada Tabrizi, Muhammadi-Ali, *Ahval va Asar-I Naqqashan-i Qadim-I Iran va Barkhi az Mashahir-I Nigar-gari-I Hind va Usmani*, 3vol. (London, 1985-91), III, 1274-51, no.1295.
8. Afshar. Iraj, "Shahnama, az Khati ta Chapi", *Honar va Mardom* 14, 162 (2535/1976), 17-45.
9. Muhammad Nasir Mirza Aqa Fursat Shirazi, *Athar al-'ajam* (Bombay: Matba'-I Nasiri, 1314/1896), see illustration no.11 (following p.102), no.299 following p.199), and no.45 (following p.388).
10. See Eleanor Sims, with Boris I. Marshak and Ernst J. Grube, *Peerless Images: Persian Painting and its Sources* (New Haven & London, Yale University Press, 2002), 6, Mentioning to Qajar Artist Muhammad Isma'il, who signed himself as 'a salam bar to ey azizatarinam from the line of Mani'; see also 20, 60, 85.
11. Sims, 20ff.
12. See Marzolph, *Narrative Illustration*, 42-43, no.3.15.
13. Ibid, 44, no.3.18.
14. Gulpaygani, 45.
15. Marzolph, *Narrative Illustration*, 44-45, no.3,39; Karimzada Tabrizi, III, no.1128.
16. Vinchon. Jules, "*L'Imagerie Populaire Persane*", *revue des art asiatiques* 2/iv (1925) 3-9; reprinted in marzolph, *Narrative Illustration*, 154, fig.90.
17. See Marzolph, *Narrative Illustration*, 39 and 138, fig.74.
18. Jill Norgren & Edward Davis, *Preliminary Index of Shah-Nameh Illustrations* (Ann Arbor, 1969), no.109.
19. See Safi-Nizhad (cit.note2).
20. Kazemzadeh, Firuz, *Russia and Britain in Persia, 1864-1914: A Study in Imperialism. Yale Russian and East European Studies*, 6(New Haven & London, Yale University Press 1968), 306.
21. Ibid., 325.
22. Browne, E.G., *The Persian Revolution of 1905-1909* (London, Frank Cass & Co., 1910, repr. 1966), 111.
23. Bamdad, Mehdi, *Sharh-I Hal-I Rijal-I Iran dar Qarn-I 12 va 13 va 14 Hijri* (Tehran, Zavar 1371/1992), I384-6.
24. Marling.
25. Browne, 216, n.2.
26. Ibid., 199.
27. Kazemzadeh, 523.
28. Browne, 162, 261, 132; See Also Kazemzadeh, 539.
29. Bamdad, I386.